

بررسی نظم قرآن در سطح ساختار بنیاد خرد

سروش شهریاری نسب*

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، تهران، ایران

فرزاد دهقانی

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

عیسی علیزاده منامن

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱)

چکیده

مطالعه نظم قرآن که گاهی ذیل بحث اعجاز مطرح می‌شود، با رویکردها، مدل‌ها و روش‌های گوناگون بررسی می‌شود، نوشتار پیش‌رو رویکرد جدیدی به بررسی مسئله انتظام متنی قرآن با رویکرد زبانشناسی دارد و بعد از الگو قرار دادن مطالعات زبانشناسی متن، ابعاد تازه‌ای از این انتظام مشخص می‌کند. روش مورد اتخاذ به ساختار بنیاد-خرد؛ که منجر به رونمایی از ساختارهای پیچیده‌ای چون؛ خوشه‌ای، شبکه‌ای و واژه‌محور، ساختار متقارن، چینش تصدیری، چند پایگی متوازی، مطابقه شده است و ساختار آوا-بنیاد خرد؛ که در آن فواصل، تکرار حروف مقطعه در ابتدای سوره و واج آرایبی با نغمه حروف است تقسیم می‌شود. با تحلیل بافت‌های مجزا و با محور قرار دادن معنا در کنار ساختار ذیل هر بخش، نوعی وحدت رویه در بافت قرآن کشف و این امر منتج به ارتباط بسیار پیچیده، ولی حقیقی در این شکل از واحدهای قرآنی شده و نمایی جدید از بعد اعجاز قرآن را با رویکرد زبانشناسی نمایان می‌سازد.

واژگان کلیدی: نظم القرآن، متن‌پژوهی قرآن، زبانشناسی قرآن، ساختارشناسی قرآن، زبان قرآن.

* E-mail: soroush.t@chmail.ir (نویسنده مسئول)

۱. بیان مسأله

مسئله‌ی نظم در قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار داشته‌است. پژوهشگران، پدیده‌ی نظم در قرآن را از خلال پژوهش در اعجاز قرآن، تحلیل و بررسی کرده‌اند. رویکردهای ساختارشناسانه‌ی متن قرآن در گذشته بر این متمرکز بوده‌است که هر کلامی دارای سه رکن است، که شامل؛ الفاظ آنها، معانی آنها و ربط بین آنها است. یعنی رویکرد صرفی و نحوی و غالب مفسران نیز بر این عقیده‌اند که در قرآن این سه امر در اوج و نهایت کمال خود است. به شکلی که کلامی فصیح‌تر و الفاظی روان‌تر از آنها یافت نمی‌شود و غیر قابل جایگزینی است. نظم قرآن موارد گسترده‌تری از (ربط بین الفاظ) را شامل می‌شود. اکنون با رشد زبانشناسی جدید و مطالعه تکنیکی متون می‌توان ابعاد قابل تاملی از زبان قرآن را بررسی کرد.

لازم به ذکر است که دو رویکرد نسبت به متن قرآن وجود دارد. یکی رویکرد سنتی و دیگری جدید، در رویکرد سنتی بررسی انتظام قرآن از طریق صرف، نحو و بلاغت است ولی در رویکرد جدید بررسی انتظام از طریق مطالعه قالب‌های گفتمانی زبان‌شناختی صورت می‌گیرد؛ روش جدید به دنبال یافتن ریسمانی در بین آیات قرآن است که چه چیزی تمام آیات را در کنار هم قرار داده‌است؟ انتظام در متن قرآن می‌تواند راه‌گشای فهم بهتر برخی از مباحث قرآنی باشد و پاسخی باشد برای آنان که مدعی‌اند قرآن توده‌ای از لایه‌های بی‌ارتباط و بی‌نظم است.

۱-۱. پیشینه موضوع

زبان قرآن به عنوان زبانی اعجازین در طول تاریخ مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته‌است. بحث درباره‌ی ساختمان متنی آن در ذیل اعجاز قرآن، تحت عنوان

اعجاز نظم القرآن مطرح شده است. همچنین نحوه چینش کلمات و واژه‌ها در ذیل مباحثی چون توقیفی و اجتهادی بودن چینش آیات و سوره‌ها مطرح شده است.

اما از نخستین افرادی که در زمینه نظم القرآن به ایراد سخن پرداختند؛ عبدالقاهر جرجانی (متوفی به سال ۴۰۷ هـ) است که نظریه نظم را از اندیشه‌های ابتکاری وی می‌داند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۰۴؛ بنت‌الشاطی ۱۴۰۴: ۲۳)، ولی به لحاظ تاریخی و ترتیب تاریخی در حوزه‌ی نظم القرآن، از نخستین کسانی که در این مسئله کتاب نگاشته‌اند؛ جاحظ (متوفی ۲۵۵ هـ) است و کتابی را تحت (نظم القرآن) نگاشته که این کتاب از میان رفته و در دسترس نیست. بعد از وی محمد بن یزید الواسطی (ت ۳۰۶ هـ) کتابی را با عنوان (إعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه) نگاشت (ر.ک؛ ابن‌الندیم، ۱۴۱۷: ۵۸؛ زقروق، ۱۴۲۳: ۶۵۷؛ صباغ، ۱۴۱۰: ۲۴۲). و بعد از الواسطی، حسن بن علی بن نصر الطوسی (ت ۳۰۸ هـ) بود که از کتاب وی با عنوان (نظم القرآن) یاد کرده‌اند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۳۸۲: ۷)، سپس نوبت به ابو علی الحسن بن یحیی بن نصر الجرجانی می‌رسد که در اوائل قرن چهارم وفات یافته است و کتابی با عنوان نظم القرآن نگاشته است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۶) که البته این کتاب توسط مغربی (ت ۴۲۷ هـ) اصلاح و غلط‌گیری شده است (ر.ک؛ قفطی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۳۱۶).

از دیگر کسانی که در نظم قرآن کتاب نوشته‌اند می‌توان به: عبدالله بن ابی داود السجستانی (ت ۳۱۶ هـ) و ابوزید أحمد بن سلیمان البلخی (ت ۳۲۲ هـ)، احمد بن علی بن الإخشید یا الإحشاد (ت ۳۲۶ هـ)، اشاره کرد (ر.ک؛ ابن‌الندیم، ۱۴۱۷: ۵۸). این پیشینه فقط متعلق به ساختمان جمله است. اما آنچه که مد نظر این پژوهش و از معنای نظم در نظر گرفته شده است نه تنها چینش و رعایت صرف، نحو و بلاغت است بلکه ارتباط درون سوره‌ای را در بر می‌گیرد. از ارتباط درون سوره و بین سوره‌ای در نظر قدما با علم مناسبه یاد می‌شود. لذا لازم است تاریخچه مختصری از تناسب نیز شرح داده شود؛ ابو جعفر بن الزبیر شیخ ابی حیان (م ۸۰۷ هـ) در کتاب (البرهان فی مناسبه ترتیب سور

القرآن)، برهان بن عمر بقاعی (م ۸۸۵ هـ ق) در کتاب (نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور)، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (م ۹۱۱ هـ ق) در کتاب‌های (تناسق الدرر فی تناسب السور)، (مراصد المطالع فی تناسب المقاطع و المطالع) و نوع شصت و دوم از کتاب (الاتقان فی علوم القرآن) به بررسی تناسب بین آیات قرآن پرداخته‌اند.

روش‌هایی چون سبک‌شناسی قرآن یا «الاسلوبیه» در جهت بررسی متن قرآن ابداع شده است. تفاوت رویکرد این پژوهش با سبک‌شناسی در سطح متن پژوهی آن دو است. اسلوبیه مانند رویکرد قدما از سطح عبارت بالاتر نمی‌رود. اسلوبیه گرچه به نوعی تقسیم بندی جدیدی در متن پژوهی است؛ اما برگرفته از روش متقدمین است. در این روش که یک رویکرد ساختارگرا به نظر می‌رسد؛ در ابتدا به مباحث صرفی و نحوی و بلاغی می‌پردازند و بعد به ریزه کاری‌های آوایی توجه می‌کنند. در حقیقت (الاسلوبیه) چهار بخش دارد (سطح صرفی)، (سطح نحوی)، (سطح بلاغی) و (سطح آوایی)؛ که گرچه عنوان جدیدی است اما تفاوت چندانی با نوع برخورد قدما ندارد.

با توجه به نکات فوق رویکرد منسجمی که هم به ساختار و هم به محتوا اشاره کند تاکنون رخ نداده است، آنچه که در بین گذشتگان مرسوم بوده است بررسی قواعد ادبیات عرب در قرآن بوده است که در ذیل نظم القرآن مطرح شده است و در مسئله تناسب نیز به شکل معنایی عمل کرده‌اند. مثلاً بررسی تناسب انتهای سوره‌ی قبل و ابتدای سوره بعد به لحاظ معنایی. پژوهش حاضر با تجمیع دو رویکرد مذکور (تناسب و نظم القرآن) به تحلیل متن قرآن می‌پردازد.

اکو در کتاب (حدود تفسیر) میان دو نوع خواننده الگو فوق می‌گذارد: خواننده ساده و بی اطلاع (native) که با محتوا و معنای متن آشنا است و دیگر، خواننده‌ای که نقادانه و با فعالیتی زبانی و فرازبانی به مطالعه در این امر می‌پردازد. خواننده دوم نوع فعالیت این متن پژوهی قرآن را مشخص می‌کند؛ و در اینجا است که ما اجازه می‌یابیم به متن کاوی قرآن بپردازیم، با این تفصیل؛ در مواجهه با متن قرآن با یک مخاطب بومی-اعراب زمان

نزول- و یک پژوهش گر و مفسر متن روبه‌رو می-شویم (ر.ک؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۸۴) اما هدف از پرداختن به اصول زبانشناختی این است که؛ متن کاوی (text analyst) می‌تواند از یک سو، ارتباط مفهومی (conceptual) و بافتی (textual) و از دیگر سو، تغییرات سبکی و زبانی گفتمان قرآنی را به تفصیل تشریح کند.

۱-۲. روش پژوهش

تحلیلی که در این پژوهش صورت گرفته است این نوشتار جستاری نظری و عملی است که بر اساس معنا و مفهومی است، که از واژه‌ی نظم بدست آمده است، که با ارائه نمونه‌های مشهود سعی در کشف انتظام متنی قرآن دارد. روش اتخاذ شده روش تحلیل متنی است، که یکی از رویکردهای زبانشناسی به حساب می‌آید؛ روش تحلیل متن به شاخه‌ای از زبان شناسی اطلاق می‌شود که هدف آن توصیف واحدهای زبانی مرتبط و معنی‌دار جمله و فراتر از سطح جمله است (عبدالرئوف، ۱۳۹۱ش، ذیل فصل دوم). این تحلیل، مطالعه فرآیند پویای شکل‌گیری ارزش پیامی عناصر زبانی در موقعیت‌های مختلف و تحت شرایط اجتماعی متفاوت است. لذا این پژوهش متن قرآن را به صورت یک انتظام معنادار در نظر می‌گیرد. که در برخی موارد تحلیل خود را از سطح جملات فراتر برده و انتظام را به انواع و شکل‌های مختلف بررسی می‌نماید. به هر حال انتظام یک متن به یک دید کل‌نگر نیاز دارد. کوآین معتقد بود که؛ جمله‌ها را باید در کل هر نظام، یعنی در نظریه‌ها و نظام‌های عقیدتی مورد ارزیابی قرار داد (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۸)، اما لازمه اتخاذ روش زبانشناختی در این رویکرد این است که قرآن به یک معنا متنی بشری است. چرا که ساختار زبانی آن همان ساختار زبانی عرب عصر نزول است. لذا می‌بایست در تحلیل آن به قوانین زبان بشر توجه کرد اما این سخن بدین معناست که متن پژوهان از حقیقت زبان قرآن و از اصول عربیت متن آن دور نشوند و به خصوصیات مختص به متن قرآن توجه نکنند.

گرچه به بررسی واحدهای کوچک زبان مانند واژه پرداخته می‌شود؛ اما نظر به اینکه کشف انتظام تنها از طریق بررسی جملات قرآن میسر نیست؛ لذا انتظام در سطح چند جمله و حتی در سطح سوره و چند سوره مورد تحلیل قرار می‌گیرد. درباره‌ی نحوه‌ی کارکرد این روش متن پژوهی در خود قرآن باید به تنوع سبک شناختی در دو سطح (خرد و کلان) قرآنی اشاره کرد؛ در برساخت‌های کلان^۱ در سطوح (سوره و ارتباط بین سوره‌ایی)، انتظام مورد بررسی قرار می‌گیرد و در سطح خرد انتظام معنایی در قالب‌های خاص و ساختارهای مخصوص زبانی بررسی می‌گردد.

۲. مفهوم شناسی نظم

در تعریف نظم آورده‌اند که منظور از «نظمُ الاشیاء» یعنی؛ جمع کردن و ضمیمه کردن (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۴۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۱) همچنین قرار دادن چیزی به چیز دیگر همراه با هماهنگی و ثبات در یک رشته (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۸۱: ۷۵۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۱۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶) و وقتی گفته می‌شود مرواریدها را به نظم کشیدیم یعنی آن‌ها را در کنار یک دیگر جمع کردم و با ریسمان به یکدیگر متصل کردم (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۰۴۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۳۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۱۸) و منظور از نظم امور مرتب کردن و ترتیب دادن آن‌ها است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۸) و همچنین هماهنگ کردن اجزاء یک چیز بر روش و یک الگوی واحد (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۷۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۹؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۹۲۰) برخی از اهل زبان نظم را به دو بخش محسوسات و معنویات تقسیم نموده‌اند. محسوسات مانند به نظم کشیدن مروارید و مهره و ... و معنویات مانند اقامه امر به بهترین شکل و تالیف شعر و ... و نظم در صنعت شعر سخن موزون را گویند (ر.ک؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱، ج ۲: ۱۷۱۰).

از جمله موارد کاربرد این واژه استعمال آن در مورد حیوانات است مثلاً استعمال آن در مورد مرغ، ملخ، سوسمار، ماهی است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۳۲) و آنگاه که عرب می گوید: نظمت الدجاجة یعنی مرغ شکم خود را پر از تخم مرغ کرد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۶؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۸۱) و ابو الجراح آورده است که منظور از التنظيم یعنی تخم های منظم (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۷) و در مورد ملخ نیز عرب می گوید؛ (اتانا نظم من جراد) یعنی: یک رسته ردیف - بسیار زیاد از آن ها به نزد ما آمد (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۰۴۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۸۱).

و در مورد سوسمار گفته اند؛ (نظمت الضب) یعنی شکم سوسمار تخم دار شده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۱) دلیل استعمال نظم در این موارد بدلیل وجود رشته ای است که از پهلوی آن ها تا گوش وی کشیده شده است. و تخم ها را کنار یکدیگر قرار می دهد (ر.ک؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۵۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶؛ جوهری، ج ۵: ۲۰۴۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۶؛ مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۲۹).

همچنین عرب نیز آن را در مورد شکار نیز به کار می برد هنگامی که می گوید: (انتظمت الصيد) یعنی: آن را با نیزه یا تیر کمان زدم و صاحب المحيط الاعظم می گوید؛ این هنگامی است که با تیر به پا و شکم شکار بزنند (ر.ک؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۳۲).

یعنی پا و شکم را به هم وصل نماید و همین معنا را صاحب العین این گونه بیان می دارد که انتظام شکار هنگامی است که با دو نیزه یا دو تیر شکار را مورد هدف قرار گیرد. همچنین در معنی نظام آورده اند که بندی که به وسیله ی آن دانه های مروارید و مهره را در کنار یک دیگر قرار می دهند، را نظم می گویند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۶؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۶۶۵۲؛ ابن سیده، ۱۴۲، ج ۱۰: ۳۲) جمع نظام می شود؛ (نُظْمٌ و أَنْظَمَةٌ و أَنْظِيمٌ) روش و شیوه کار (ر.ک؛ حسین یوسف، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۴۷) وقتی

عرب استعمال می‌کند: علی نظام واحد یعنی بر یک روش و یک الگوی یکسان (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۸).

همچنین نظم به بعضی از ستارگان نیز اطلاق شده است؛ از جمله ثریا (ر.ک؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۶۸۹) در حقیقت به معنای مجموعه‌ای از ستارگان است که بدنبال ستاره ثریا می‌آیند. ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۷۹؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۳۳؛ مهنا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۲۹) اما وضعیت این واژه در ترکیباتی چون نظم القرآن: آورده‌اند که منظور عبارت‌هایی است که در قرآن آمده به لحاظ ساختاری و لغوی. منظور از اصول نظم منظور (عروض) است یعنی قواعدی که به جهت انشاء شعر لازم است رعایت شود. به همین منظور هنگامی که می‌گویند (نظم شعراً) یعنی: کلامی موزون و قافیه دار را تالیف کرد. نظم الکتاب یعنی آن را باب بندی و به لحاظ روشی یکسان و مرتب نمود (ر.ک؛ صاحب، بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۸۲).

اما آنچه که در تمام تعاریف بالا، اتحاد ایجاد کرده است؛ وجود پیوستگی در تمام عناصر و مواد مورد استعمال است. مثلاً استعمال نظم برای تخم‌های حیوانات به دلیل اتصال همه‌ی تخم‌ها بوسیله یک رگ است و یا در مورد دانه‌های مروارید و دیگر مهره‌ها هنگامی انتظام مطرح می‌شود که به وسیله یک ریسمان همه دانه‌ها به یکدیگر متصل شوند.

در مورد شکار نیز هنگامی استعمال می‌کردند که پا و پهلوی شکار با دو تیر مورد اصابت قرار می‌دادند و حضور تیر در بدن حیوان گویی سرو ته حیوان را به هم دوخته است و یا در مورد شعر؛ نظم را هنگامی در مقابل نثر قرار می‌دهند که عروض یا وزن واحدی تمام کلمات را در یک قالب قرار دهد و مانند یک ریسمان مخفی تمام اجزاء شعر را در کنار هم قرار دهد. در مورد ستارگان و دیگر موارد مورد استعمال همین گونه است. پس این گونه مشخص می‌شود که در متن قرآن باید به دنبال عناصری

بود که تمام سطح یک مجموعه از آیات یا کلیت یک سوره را مانند ریسمان به هم پیوند زده باشد.

۳. ساختار - بنیاد خرد

از نظر زبان‌شناسان ساختارگرا، نشانه‌ها (برساخت‌ها) از راه استقلال، عالمی را می‌سازند؛ نشانه‌های یک نظام، همدیگر را تفسیر می‌کنند اما مانند واژه‌ها در یک فرهنگ لغت از هم جدا هستند و یکدیگر را تعریف می‌کنند، مانند تفسیر قرآن به قرآن. در رویکرد ساختار بنیاد به ارائه الگوها و نمونه‌هایی خواهیم پرداخت که مانند یک شبکه، اجزاء عبارات را در کنار یک دیگر قرار می‌دهند.

۳-۱. بررسی ساختارهای خوشه‌ای

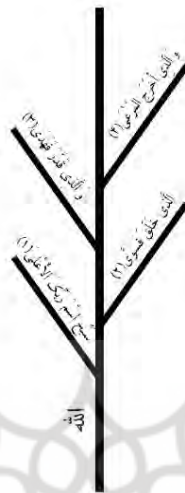
در آیتم خوشه‌ای که یک سازوکار چینی خاص همراه با محور بودن انتقال پیام است، یک یا چند عبارت در کنار همدیگر قرار می‌گیرند و به محور اصلی می‌چسبند به این صورت که یک واژه یا عبارت در واژه‌های بعدی تکرار می‌شود و تمام کلمات بعد از این عبارت محور در توصیف یا شرح این واژه‌ی محور است. گویی مانند ساقه‌ایی است که تمام عبارت‌های بعد از آن روی آن رویده‌اند. ایجاد ارتباط بین سطوح مختلف آیه در یک سوره از طریق آیتم تکرار خوشه‌ایی امری شایع در تمام عبارات قرآنی است. نمونه‌های زیر از این قبیل هستند (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (حشر/۲۳) نمودار زیر شرح عملکرد این خوشه‌ها را نشان می‌دهد.



در این آیات توصیف خداوند با عبارت (هُوَ اللَّهُ) محور اصلی و ساقه است و تمام عبارات حول این محور قرار می‌گیرند.

گاهی یک عبارت موصولی است، مانند الذی، تمام عناصر یک عبارت را به هم می‌چسباند مانند آیات زیر:

(سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى) (اعلیٰ/ ۱-۵) در این نمونه نیز محور (الله) است و تمام آیات بعدی در جهت وصف قدرت الهی قرار می‌گیرند.



و نمونه‌ی دیگر آن سوره قدر است (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ) (قدر/۱-۵) ساقه و محور اصلی خوشه (لیله‌القدر) است که در سه آیه اول آمده و در دو آیه پایانی ضمایر فيها و هی آنها را به تنه اصلی خوشه متصل می‌کند.

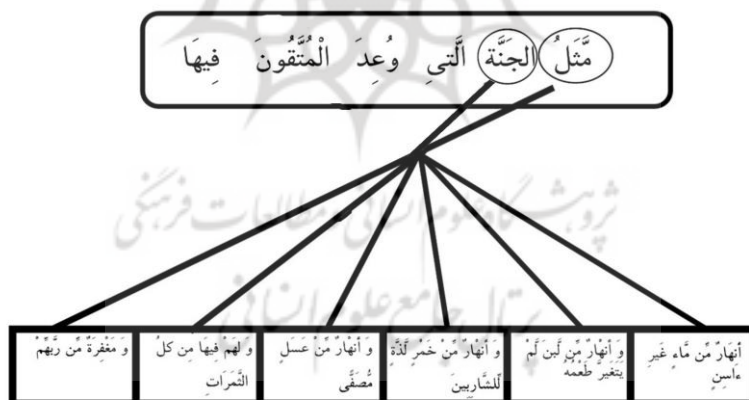
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



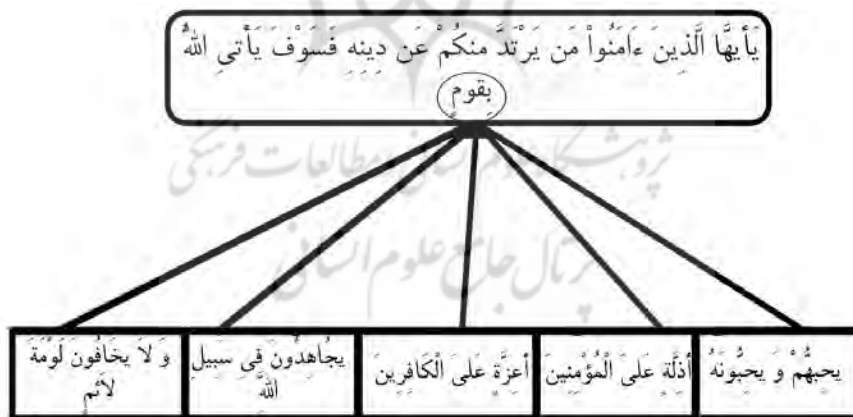
۲-۳. ساختار شبکه‌ای واژه‌محور

یکی این نوع انتظام نوعی وحدت ساختاری است و در لابه‌لای سخنان مفسران مشاهده می‌شود، ولی به عنوان یک اصل تفسیری به آن تصریح نکرده‌اند. با دقت در آیات زیر مثلی که برای متقون زده‌اند مشخص می‌شود که اکثر عناصر بعد از واژه متقون حول مثل بهشتی است که به متقین وعده داده‌اند. تفاوتی که این ساختار با ساختار خوشه‌ای دارد؛ عدم تکرار واژه‌ی محور است. در این ساختار عبارات بعد از واژه‌ی محور، توصیف و شرح یک مفهوم هستند. این نوع بیان علاوه بر ایجاد چفت و بست مفهومی به لحاظ ریتم، آهنگ خاصی را ایجاد می‌کند. (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) (محمد/ ۱۵) نمودار زیر شرح این ساختار است.



قابل توجه اینکه، هسته‌ی هر خوشه از آیه بالا تقارن عددی دارد. بدین معنا که هر خوشه تعداد حروف یکسان دارد به ترتیب (ماء، لبن، خمر، عسل) حال آنکه، دو خوشه‌ی آخر فقط دو واژه‌ی هسته دارد و هر هسته، پنج حرفی است، ثمرات و مغفره. این ساختارها، جمالتی به غایت تزئینی‌اند که زنجیره‌ای از واحدهای توصیف کننده به خدمت را می‌گیرند تا به سان قندیلی با خوشه‌ها آویزهایی از توصیف کننده‌ها جلوه‌گر شوند.

نمونه دیگر از این مدل آیه زیر است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (مائده/۵۴) که در این آیه تمام عناصر وصف قوم است، و واژه قوم محور است. نمودار زیر شرح این ساختار است (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۱: ۲۲۲).



۳-۳. ساختار متقارن

ساختار متقارن یک الگوی نظام‌مندی است که در هر بر ساخت عناصر متقارن مشاهده می‌شود، این نوع نظم‌بخشی در قرآن نیز از دیگر ویژگی‌های انتظام بخشی قرآن به شمار می‌رود. در این نوع ساختار انتظام‌وار، که یک بر ساخت متشکل از مجموعه‌ای از عبارات است و هر مفهوم و عبارت با یک مفهوم و عبارت دیگر تقارن محوری می‌یابد. به این معنا که مقابل هر یک از عبارات عبارت دیگری وجود دارد. به عنوان مثال در سوره لیل در آیات ۵ الی ۱۰ آمده است که:

(فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى * وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيَرُهُ لِيُسْرَى * وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى) (لیل/۵-۱۰) در این ساختار عبارت (وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ) در مقابل (فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ) همچنین در مقابل (وَ اتَّقَى) عبارت (وَ اسْتغْنَى) وجود دارد. و این سلسله تقارنی تا انتهای بر ساخت ادامه دارد. که در جدول زیر این تقارن به تصویر کشیده شده است.

A و أَمَّا مَنْ بَخِلَ	A فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ
B وَ اسْتغْنَى	B وَ اتَّقَى
C وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى	C وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى
D فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى	D فَسَنِيَرُهُ لِيُسْرَى

در نمونه‌ی دیگر این سلسله تقارنی در سوره زیر مشخص است (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ) (ضحی/۶-۱۰).

A (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ)	A (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى)
B (وَوَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَى)	B (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى)
C (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)	C (وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ)

در آیات بالا ابتدا مجموعه‌ای از آیات بیان و سپس مجموعه‌ی بعدی که متقارن با مجموعه قبلی بود بیان می‌شد ولی در برخی از ساختارها تقارن بسیار نزدیک به هم اتفاق می‌افتد یعنی بعد از یک واژه سریعاً واژه متقارن و مقابل آن می‌آید مانند (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ * وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ) (فاطر ۲۲/۱۹) جدول زیر شرح این ساختار است.

A (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ)	A (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ)
B (وَلَا الظُّلُمَاتُ)	B (وَلَا الظُّلُمَاتُ)
C (وَلَا الظُّلُّ)	C (وَلَا الظُّلُّ)
D (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ)	D (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ)
F (إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ)	F (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ)

و گاهی تقارن‌های قرآنی به صورت مخفی نیز اظهار می‌شود یعنی به راحتی قابل شناسایی نیست و به سرعت از جلوی چشم خواننده می‌گذرد مانند آیات ۱۰۶-۱۰۷ سوره آل عمران؛ (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ

اللَّهُ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (آل عمران/۱۰۶-۱۰۷) جدول زیر شرح این نوع از ساختار است (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

(وَتَسْوَدُ وُجُوهُ)	(يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ)
(وَأَمَّا الَّذِينَ أبيضتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)	(فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ)

۳-۴. چینش تصدیری

این صنعت به این صورت است که واژه‌ای که در آغاز جمله یا شعر آمده است عیناً یا با تفاوت اندکی در آخر آن تکرار شود. به کار بردن این صنعت باعث عظمت و شکوفایی و رونق و زیبایی کلام می‌شود (ر.ک؛ جعفری، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۷).

مثال آن از نثر فارسی: بیگانه که دوست باشد خویش است و خویش که دشمن باشد بیگانه.

مثال از شعر فارسی: عصا بر گرفتن نه معجز بود همی ازدها کرد باید عصا

مثال از شعر عربی: و ما کلّ ذی لبّ بمؤتک نصحه و ما کلّ مؤت نصحه بلبیب

در ساختار نظم معنا بنیاد در انتظام معنایی با دنبال کردن یک موضوع صدر و ذیل عبارات قابل ارتباط بوده و پیچیده‌گی خاصی ندارد. در حقیقت آرایش گزاره‌ها در یک بر ساخت یکی دیگر از راه‌های ارتباط و انسجام یک متن است و انتظام درون متن را تقویت می‌کند. تصدیر به دو گونه در قرآن به کار می‌رود؛ در طریق اول یک کلمه دوباره به طور پیاپی تکرار می‌شود و در روش دیگر یک کلمه یکی در صدر و دیگری در عجز قرار می‌گیرند. گرچه این دو طریق در نزد صاحبان ادب سابقه دارد ولی در قرآن به وفور دیده می‌شود (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

در نمونه اول که عبارت به واژه‌ای پایان می‌پذیرد که حکم عجز دارد. از پی آن بخش دوم می‌آید که با همان واژه پایانی بخش اول شروع می‌شود و حکم صدر دارد. مانند:

الف: (لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا) (فرقان/۲۱)

ب: (وَ اتَّقَتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقِ) (قیامت/۲۹-۳۰)

ج: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...) (نساء/۱۳۶)

د: (... بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (جمعه/۵)

ه: (اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ) (غافر/۷۹).

اما شاهد مثال نمونه دوم که ابتدای عبارت با واژه‌ای آغاز سپس با همان واژه ختم می‌شود؛ آیه زیر است:

(وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (آل عمران/۸) که صدر و ذیل کلام با عبارت «هب و وهاب» شکل گرفته است.

۳-۵. ساختار چندپایگی متوازی

اسلام از دیگر شگردهای ساختار بیانی قرآن ساختار متوازی است، که در این نوع انتظام بخشی از یک (الگوی نحوی) تکرار می‌شود مانند اجرای صفت در تمام عبارات که عموماً همراه با رعایت نظم آهنگ کلمات می‌باشد. به عنوان مثال (آیات ۱۳-۱۶ سوره غاشیه): (فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ * وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ * وَ زُرَابِي مَبْنُوتَةٌ) (غاشیه/۱۳-۱۶) هر یک از چهار آیه یک اسم و یک صفت مشاهده می‌شود. این ویژگی باعث می‌شود که در قرآن شاهد ساختارهای موازی متعددی باشیم. آیات ۱۷-۲۰ همین

سوره نمونه‌ای دیگر از این ساختار را به نمایش می‌گذارند (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ) (غاشیه/۱۷-۲۰) در این آیات حرف جر (الی) به همراه یکی از مخلوقات خدا می‌آید و عبارت (کیف) به همراه فعل ماضی مجهول طرح شده‌است.

۳-۶. ساختار مطابقه

از ویژگی‌های ساختاری قرآن مطابقه است، که از طریق این سازوکار زبان‌شناختی، می‌توان به انتظام در گفتمان قرآنی پی برد. یعنی دو مضمون مخالف، با هم گرد می‌آیند؛ گرچه هر دو گزاره به لحاظ معنایی مقابل یکدیگرند، اما از حیث مفهومی و بینامتنی همچنان با هم در ارتباطند: توالیت نتیجه‌ای است که از این سازوکار حاصل می‌آید.

در این حالت، دو قضیه ظاهراً متضاد اما به لحاظ معنایی مرتبط، در یک آیه یا دو یا چند آیه خود را نشان می‌دهد (ر.ک؛ سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۸۰). برای نمونه آیات ۵۷-۵۶ سوره نساء؛ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا جَنَّاتٌ مِّنْ دُونِ الْأُولَىٰ لِيَدْخُلُواهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ الَّتِي كَسَبُوا مِنْ قَبْلُ لَهُمْ فِيهَا حُورٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا كَاذِبُونَ) (نساء/۵۶-۵۷) در این آیات گزاره اول: (الَّذِينَ كَفَرُوا) در طباق معنایی با گزاره دوم یعنی (الَّذِينَ آمَنُوا) قرار دارد که به تبع آن ویژگی‌های هر دو قوم کافران و مومنان در طباق قرار می‌گیرند.

گستره طباق در قرآن بسیار زیاد است. اما ناگفته نماند مسئله طباق در مباحث ادبی قرآنی مورد توجه قرار گرفته‌است و آن را به انواع حقیقی و مجازی و هریک از این دو قسم را به لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند. نمونه دیگر از طباق که در یک آیه آمده‌است؛ را می‌توان از آیه ۵۸ سوره اعراف مشاهده کرد (وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ) (اعراف/۵۸).

بخش اول گزاره که با (البلد الطیب) شروع می‌شود با بخش دوم که با (الذی خبث) شروع می‌شود، مطابق، اما مرتبط است. نمونه دیگر از طباق که طولانی است. آیات ۷۱-۷۳ سوره زمر آمده است (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (زمر/۷۱) «و کسانی که کافر شده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانانش به آنان گویند: مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ گویند: «چرا»، ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد». در طباق با این آیه، آیه ۷۳ قرار دارد: (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) (زمر/۷۳) گزاره اول: (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا) به لحاظ معنایی در تضاد با گزاره دوم (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) قرار دارد. این سازگار زبان‌شناختی از طریق تضادی که ایجاد می‌کند صدر و ذیل دو ماجرا را به هم پیوند می‌زند و از این طریق در متن قرآن یک انتظام می‌کند.

۴. آوا - بنیاد خرد

از جمله ویژگی‌هایی که باعث انتظام و نظم بخشی در درون آیات می‌شود ایقاع و موسیقایی خاص قرآن است. این ویژگی از جمله خواص روانی شنیداری صوت محسوب شده و علت اصلی تاثیرات زبانی به حساب می‌آیند. زبان قرآن، زبانی شنیداری است. این کتاب که جنبه شفاهی آن بسیار برجسته است و بسیار گوش نواز، از جهتی به دلیل انتخاب الفاظ و از جهتی به علت استفاده از سجع یا همان فواصل است. معنای ظاهری سجع کلامی مقفی (rhymed) است که زبان قرآن را در حوزه‌ی نثر قرار داده است. در واقع، مؤلفه‌ی سجع، ویژگی مقفی بودن زبان قرآن را توجیه می‌کند. زبان قرآن آمیزه‌ای از شعر و نثر است که در برخی بخش‌ها شاعرانه‌تر و در بخش دیگر منشورتر است. اما

مشکل بتوان حکم صادر کرد که زبان قرآن لزوماً نثر یا شعر است. به دلیل همین ویژگی‌های خاص زبان قرآن بود که نظم آهنگ خاص قرآن از همان ابتدا مورد توجه علماء قرار گرفت.

۴-۱. فواصل

فاصله در حقیقت به معنای کلامی مقفی است. که در انتهای آیات قرار می‌گیرد و یکی از قوی‌ترین جفت و بست‌های درون سوره‌ای محسوب می‌شود. گرچه رعایت این قاعده از ابداعات قرآن نیست ولی به لحاظ چینش و رعایت آن الگوی خاصی که ایجاد کرده است، قابل بررسی است. علماء بلاغت، فواصل قرآن را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند. از جمله‌ی آنها، تقسیم فواصل کلام به انواع متوازی، مطرف، متوازن، و مرصع که در تعریف آنها آورده‌اند؛ که برساخت‌ها با ساختار سجع متوازی چینی است که توافق دو فاصله یا بیشتر در وزن آنها و در حروف سجع باشد مانند (فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ. وَ أَكُؤَابٌ مَّوْضُوعَةٌ) (غاشیه/۱۴-۱۵) و مانند (... وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ * وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ ...) (آل عمران/۴۸-۴۹) همچنین است برساخت‌ها با ساختار سجع مطرف، کلامی است که توافق در حروف سجع و نه وزن آنها باشد، مانند: (مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا) (نوح/۱۲-۱۳) و نیز برساخت‌ها با ساختار سجع متوازن کلامی است که توافق در وزن و حروف، نه در سجع آنها باشد. مانند (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَ تَرَاهُ قَرِيبًا) (المعارج/۶-۷) و در آخر برساخت‌هایی با ساختار سجع مرصع کلامی است که توافق در وزن و حروف سجع با توافق در کلمات آن باشد (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (غاشیه/۲۵-۲۶) و یا در جایی دیگر آمده است (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) (انفطار/۱۳-۱۴) (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۷۹).

از اسجاع مختلف، سجع متوازی و مطرف در آیات و سوره‌های مکی بیش از آیات و سوره‌های مدنی آمده، به طوری که سجع مطرف در مجموع بیست و هشت سوره مدنی،

در دوازده سوره^۲ اصلاً استعمال نشده و در هشت سوره^۳ دیگر هم بیش از یک مورد به کار نرفته است و در بقیه سور مدنی نیز از شش مورد تجاوز نمی‌کند (ر.ک؛ طاهر خانی، ۱۳۸۳: ۱۲۸)، اما ناگفته نماند که در مورد فواصل قرآن، اتفاق نظر وجود دارد که آن‌ها، لازمه فصاحت و بلاغت است. گرچه عده‌ای منکر سجع در قرآن هستند، لکن به نظر می‌رسد سجع در قرآن، شواهد زیادی دارد.

برخی دیگر افزون بر موارد گفته شده چند مورد دیگر را اضافه می‌کنند مانند سجع متماثل و سجع متقارب و در تعریف آن‌ها آورده‌اند که؛ برساخت‌هایی با ساختار متماثل عبارتی هستند که توافق در وزن و سجع و توازن و تألیف و عدد کلمات آن‌ها موجود است؛ مانند (وَ الْيَلِّ إِذَا عَسَسَ* وَ الصَّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ) (تکویر/ ۱۷-۱۸) «و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،* و به صبح، هنگامی که تنفس کند». و همچنین برساخت‌هایی با ساختار کلام متقارب شامل عبارت‌های پایانی است که در حروف متقارب در تمامی اقسام مذکور (وزن، سجع، توازن، تألیف و عدد کلمات)، از نظر سجع باهم توافق دارند. مانند: (ق وَ الْقُرْآنَ الْمَجِيدِ* بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ) (ق/ ۱-۲) و یا آیه (وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ* وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (الصافات/ ۱۱۷-۱۱۸) که در این جا الکتاب و الصراط هم وزن هستند و همین‌طور المستقیم و المستقیم، همچنین در عدد حروف هم یکسان هستند (ر.ک؛ سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۲۰۴).

گاهی برساخت‌هایی مسجع در نهایت ظرافت دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که با دقت در برخی برساخت‌ها، می‌توان یافت که تغییر آهنگ انتهایی آیات در برخی موارد با تغییر معنای پیام همراه است. به زبان ساده‌تر تغییر در قافیه‌ی سوره‌ها موضوع سوره را تغییر می‌دهد. برای نمونه در سوره تکویر در آیات ۱۹-۱۵ از چندین قسم یاد می‌شود که قافیه متفاوت دارند. در سوره‌ی نازعات هم تغییر قافیه منجر به تغییر موضوع می‌شود. در سوره

«تکویر» نیز تعبیر قافیه از یک سری آیات به آیات دیگر موضوع سوره را به کل تغییر می‌دهد؛ مانند:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ اتَّكَدَّرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ * فَلَا أُفْسِمُ بِالْخَنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) (تکویر/ ۱-۲۱).

آیات ۱ تا ۱۴ با سجع یکسان صرفاً به توصیف وقوع قیامت می‌پردازد. و به ترتیب کلمات (أَحْضَرَتْ)، (أُزْلِفَتْ)، (سُعِّرَتْ)، (كُشِطَتْ)، (نُشِرَتْ)، (قُتِلَتْ)، (حُشِرَتْ)، (سُجِّرَتْ)، (زُوِّجَتْ)، (سُئِلَتْ)، (سُيِّرَتْ)، (عُطِّلَتْ)، (كُوِّرَتْ)، (اتَّكَدَّرَتْ) نظم آهنگینی را ایجاد کرده است. در قسمت دیگر بلافاصله با تغییر سجع پایانی موضوع وقوع قیامت را به سوگندهایی ختم می‌کند. که به ترتیب با اسجاع زیر مطرح شده‌اند؛ (الْخَنَّسِ)، (الْكُنَّسِ)، (عَسْعَسَ)، (تَنَفَّسَ) بعد از جواب سوگند با عبارت (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) به توصیف این فرشته می‌پردازد و آن را با دو سجع؛ (مَكِينِ)، (أَمِينِ) مطرح می‌کند. این ویژگی مخصوص قرآن است. گرچه در تمام سوره‌های قرآن وجود ندارد ولی به نحوی مخفی در سوره‌های کوتاه جریان دارد و در مجموعه‌ای از آیات می‌توان آن را یافت.

این ویژگی را می‌توان در سطح چینشی واژگان در یک آیه نیز بررسی کرد. از آنجایی که صوت یا آوا در دلالت بر معنا دخیل است. لذا جا دارد این ویژگی را در سطح واژگان آیات قرآن بررسی شود. اکثر علماء معتقدند که کلمات همه در جای خود هستند. انتظام کلمات در یک آیه زمانی از طریق حروف و نغمه‌های کلمات حاصل می‌شود که اصوات یک واژه در هماهنگی با معنای کلی آیه قرار گیرد. مثلاً در نمونه‌ی سوره نساء: (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَاكَ لَا إِلَىٰ هُوَآءٍ وَلَا إِلَىٰ هُوَآءٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) (نساء/ ۱۴۳) مذبذبین به منافقین در آیه پیشین اشاره دارد.

اصول این واژه حرکات سریع بالا و پایینی (زیگزاگی) لبان و تماس نوک زبان با دندان‌های پیشین را در پی می‌آورد که مبین نگرش منافقین است و اینکه آن‌ها چگونه نظر خود را به سرعت تغییر می‌دهند. نمونه‌ی دیگر این ویژگی کلمه ضیزی است در آیه (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى) (نجم/۱۹-۲۳) وجود دارد؛ چرا که این کلمه مأخوذ است از «ضاز الثمرة» یعنی خرما را در دهن چرخاند (ر.ک؛ بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۵۶۶) کلمه (يَصْطَرِحُونَ) نیز از دیگر مواردی است که علماء را به این اصل آوایی کشانده است. این واژه در آیه زیر آمده است:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ * وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ صَالِحًا...) (فاطر/۳۷-۳۶) برخی آورده‌اند که اگر به جای آن گفته می‌شد (یصحنون) یا (یستغیثون) و یا (یصرخون) به معنای دقیقی که یصطرخون بر آن دلالت دارد دلالت نمی‌کرد. چرا که یصطرخون به معنای فریاد بلند به همراه قدرت است. در مددخواهی به کار می‌رود که بر تلاش فریاد کننده و زاری کننده یا صدا دلالت دارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۶۱۵). علاوه بر این که این کلمه با آهنگ خشن خود، خشونت فریاد برآمده از حنجره‌های درشت با صدای خشن را به تصویر می‌کشد که فریاد کنندگان به حال خود رها شده و در عذاب نمی‌میرند و عذابشان نیز کاسته نمی‌شود و همچنان فریاد برمی‌آورند (ر.ک؛ سید قطب، ۱۴۱۵: ۹۲).

سوی امر نظم موسیقایی در درون یک سوره، یکی دیگر از ویژگی‌های شگفت انگیز که تناسب معنا و آهنگ درونی سوره‌ها را ایجاد کرده است؛ تناسب بین ریتم آهنگ و معنای مورد نظر است. به زبان ساده‌تر یعنی ریتم جملات با توجه به پیامی که قرار است انتقال دهند متفاوت بیان می‌شود. مثلاً در سوره‌ی طور: (وَ الطُّورِ * وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ * وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَ السَّفْفِ الْمَرْفُوعِ * وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ) (طور/۱-۸) و آیات (وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ

وَقِرَاءٌ * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (ذاریات/ ۱-۶) ملاحظه می‌شود که این آیات درباره مسائل مهمی از باورهای اسلامی مثل عذاب در سوره طور و جزا در سوره ذاریات است که با سرعت ریتم بین قسم‌ها و اشاره‌های سریع و گذرا به این امور تناسب دارد (ر.ک؛ الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۵).

گاهی نظم آهنگ درونی آیات دارای یک نرمی خاصی است مثلاً موسیقی ملتمسانه‌ی زکریا در محراب؛ (رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرُونِي وَيَرْتُّ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا) (مریم/ ۴-۶)؛ این آرامش و نرمی با فضای دعا تناسب دارد که دل‌های مؤمن خاشع می‌گردند و در فضای تقدیس و تنزیه و قدرت مطلق آرامش می‌گیرند.

تکرار ربنا و رب دل را نرم می‌کند و طراوت ایمان را در آن برمی‌انگیزاند. در آن موقعیت عظیم و برجسته ارتباط وثیق میان ندا کننده و نداشونده را حس می‌کنیم. هم چنین الف لین در النار و أنصار و أبرار و میعاد با ترنم و نرمی در آرامش دعا کمک می‌کند و الف لین نرم در شقیّا و ولّیا و رضیّا جریان می‌یابد (ر.ک؛ الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

گاهی تکرار یک الگوی خاص، خود موجب ایجاد نغمه‌های خاص در قرآن می‌شود و نه تنها آیت‌ها تکرار باعث ایجاد انتظام معنایی می‌شود. بلکه با به کارگیری همپایه‌های یکسان آهنگ خاصی را ایجاد می‌کند. مانند آیات ۹ الی ۱۱ ضحی (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) در این آیات تکرار (أَمَّا) موسیقی یکسانی را در سه آیه متوالی ایجاد کرده است و یا تکرار (وَأَنَّهُ) در آیات زیر؛ (وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى * وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا * وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى) (نجم/ ۴۳-۴۵).

البته این ویژگی با تنوع بسیار بالایی در متن قرآن مشاهده می‌شود و گاهی بسیار طولانی است و ابتدای چندین آیه قرار می‌گیرد؛ مانند تکرار (أَمَّنْ) در ابتدای آیات زیر و تکرار فعل (جَعَلَ) در دومین آیه آن؛ (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنْ

السَّمَاءَ مَاءً فَانزَلْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَءَلَاهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْبُدُونَ * أَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا وَنَجْعَلِ خَلَالَهَا أَنْهَرًا وَنَجْعَلِ لَهَا رَوَاسِيًا وَنَجْعَلِ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَءَلَاهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمْ نَجْعَلِ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَنَجْعَلِ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءَلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ * أَمْ نَجْعَلِ الْيَهُودَ فِي ظُلُمَاتٍ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَءَلَاهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمْ نَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ نُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءَلَاهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل/ ۶۰-۶۵).

۴-۲. تکرار حروف مقطعه در ابتدای سور

تکرار حروف مقطعه در ابتدای سور نوع خاصی از نظم به وجود می‌آورد. به عنوان مثال: نسبت (ق) در سوره ق از تمام سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است یعنی آیاتی که در طی ۲۳ سال، دوران نزول قرآن، در ۱۱۳ سوره دیگر قرآن آمده آنچنان هست که حرف قاف در آن‌ها کمتر به کار رفته است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۶).

همچنین محاسبات نشان داد که حرف (ص) در سوره (ص) نیز همین حالت را دارد یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف سوره، از هر سوره دیگر قرآن بیشتر است و نیز حرف (ن) در سوره ن و القلم بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. چهار حرف (المص) را در آغاز سوره اعراف در نظر بگیرید، اگر الف‌ها، میم‌ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیشتر است. همچنین چهار حرف (المر) در آغاز سوره رعد همین حال را دارد، و نیز پنج حرف (کهیعص) در آغاز سوره مریم اگر روی هم حساب شوند، بر مجموع این چند حرف در هر سوره دیگر قرآن فزونی دارند. این‌ها همه نشان می‌دهد که نه تنها سوره‌ها و آیات قرآن بلکه حروف قرآن نیز روی حساب و نظام خاصی است که فقط خداوند قادر بر حفظ آن می‌باشد.

۳-۴. واج آرای یا نغمه حروف

یکی از ویژگی‌های خاص قرآن که انتظام موسیقایی عجیبی ایجاد کرده است؛ استفاده از کلماتی است که حروف مشترک فراوانی دارند. این ویژگی در صنعت شعر با عنوان نغمه حروف یا واج آرای مطرح می‌شود و موجب آهنگین شدن کلام قرآن می‌شود. نغمه حروف عبارت است از؛ تکرار یک واج در واژه‌های یک عبارت به گونه‌ای که باعث ایجاد موسیقی درونی در متن شود. نمونه‌های فراوانی در قرآن وجود دارد که این انتظام را بیان می‌کند. در زیر به نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود.

تکرار حرف عین در آیه (...فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...) (بقره/۱۹۴) تکرار حرف قاف در آیه زیر که بدون در نظر گرفتن تشدید ۹ بار تکرار شده است: (وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ نَبَاً اَبْنَىٰ اَدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اِحْدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخِرِ قَالٍ لَّا قَبَّلْنَاكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (مائده/۲۷) همچنین در آیه (كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَ ظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ) (قیامت/۲۶-۲۸) تکرار حرف کاف در آیات زیر: (كَلَّا اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دُكًّا دُكًّا) (فجر/۲۱) و همچنین (وَ مَكْرُوًا وَ مَكْرَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الْمَكْرِيْنَ) (آل عمران/۵۴) و نیز در آیه زیر که حرف کاف هشت بار تکرار شده است (وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ اَكْبَرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ) (انعام/۱۲۳) نغمه حرف نون در آیه زیر که ۱۳ بار تکرار شده است - موسیقی زیبایی را ایجاد کرده است (قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ) (اعراف/۲۳) تکرار حرف عین ۶ بار و یاء ۹ بار در آیه شریفه زیر نیز آهنگ خاصی را به این آیه داده است (وَ اِذَا سَاَلْتَ عِبَادِي عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا فَلَيسْتَ جَبِيْبُوْا لِيْ وَ لِيُؤْمِنُوْا بِيْ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ) (بقره/۱۸۶).

و همچنین نغمه حرف سین در عبارت زیر نرمی خاصی را ایجاد کرده است (اِنْ اُحْسِنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ وَ اِنْ اَسَاْتُمْ فَلَهَا) (اسراء/۷) « و همچنین تکرار ۱۴ بار حرف میم

در عبارت زیر شدت آهنگین بودن این کلام را مشخص می‌سازد (وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ
وَأُمَّمٌ سَنَمْتَعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) (هود/۴۸).

با توجه به آن چه در انتظام بخشی از طریق آوای گذشت. رعایت وزن و آهنگ و ایجاد نغمه حروف مانند ریسمان قسمت‌های مختلف آیه را در کنار هم دیگر قرار و دارای رابطه نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

لغویان و ادیبان معانی مختلف را برای نظم ذکر کرده‌اند، اما آنچه در میان همه وحدت دارد و مؤلفه معنایی یکسان است، پیوستگی و زنجیرمندی پایه‌های آن است، براین اساس برای فهم نظم در متن قرآن، باید به دنبال عناصری بود که تمام سطح یک مجموعه از آیات یا کلیت یک سوره را مانند ریسمان به هم پیوند زده باشد و با این نگاه به متن قرآن نمونه جدید از ساختار نظم در آن بدست می‌آید که می‌توان آن را نوعی اعجاز قرآن دانست.

بررسی نظم در ساختار بنیاد - خرد منجر به رونمایی از ساختارهای پیچیده‌ای چون؛ خوشه‌ای، شبکه‌ای واژه محور، ساختار متقارن، چینش تصدیری، چند پایگی متوازی، مطابقه شده است و انتظام در ساختار آوا-بنیاد خرد با فواصل، تکرار حروف مقطعه در ابتدای سوره و واج آرایبی با نغمه حروف خودنمایی می‌کند. بر این اساس متن قرآن گاه حول یک محور قرار دارد و از آن، موضوعات دیگر منشعب می‌شوند، که آن را ساختار خوشه‌ای، یا همین بیان حول شبکه‌ای به هم پیوسته قرار دارد. ساختارهای متقارن، چینش تصدیری، چند پایگی متوازی و ساختار مطابقه‌ای از درون متن قرآن، یک نوع نظم در ساختار سوره یا آیه را ایجاد می‌کنند که در نهایت به ایجاد نظم در کل قرآن منجر می‌شود. از سوی دیگر همین نظم قرآن، ساختار آوایی متوازی با ساختار بنیادی در سطح

سوره و آیه دارد که معنای نظم را به صورت محسوس متبادر می‌سازد و اثبات می‌کند که اصوات قرآنی دارای انواع صنایع ادبی بی‌بدیل هستند. در نهایت بررسی نظم قرآن در سطح بنیاد خرد با ابزار زبانشناسی وجه جدیدی از اعجاز قرآن در چینش الفاظ و آیات را نشان می‌دهد و وحیانی بودن متن را اثبات می‌کند.

پی‌نوشت

^۱ در سطح کلان، واحد بررسی کل سوره به صورت مجموعه‌ای از آیات است؛ که نحوه‌ی ارتباط اجزای درونی سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارتی فاصله یک بسمله تا بسمله دیگر یکجا تحلیل می‌شود. همچنین در این سطح، کلیت یک سوره با سوره‌ای دیگر مورد تحلیل واقع شده است. از انواع انتظام در سطح کلان وجود انتظام در سطح سوره و بین دو و چند سوره است، که در آن انتظام واحد مورد تجزیه و تحلیل کلیت یک سوره است. یعنی یک سوره با تمام عناصر موجود در آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. و گاهی کلیت یک سوره با سوره‌ی دیگر بررسی می‌شود. انتظام در سطح کلان در سه سطح مورد تجزیه واقع می‌شود؛

الف. سطح معنایی: کلیت یک سوره به لحاظ معنایی از صدر تا انتهای سوره به عنوان یک کل مطرح می‌شود که در این پژوهش تحت عنوان معنا بنیاد کلان از آن یاد می‌شود.

ب. ساختاری: ساختار یک سوره به لحاظ مواد و سازه‌های زبانی، رعایت الگوهای کلیشه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ که از آن به ساختار بنیاد کلان یاد می‌شود.

ج. آوایی: کلیت سوره‌ها به لحاظ آوایی و موسیقی مورد تحلیل واقع می‌شود، که به آن آوا بنیاد اطلاق می‌شود.

- ۱- البینه ۲- التوبه ۳- الجمعة ۴- الحجرات ۵- الحديد ۶- الزلزله ۷- الطلاق ۸- الفلق ۹- المجادله ۱۰- الممتحنه ۱۱- المناقون ۱۲- النصر.
- ۱۳- التحريم ۲- التغابن ۳- الحج ۴- الحشر ۵- الصّف ۶- محمّد (ص) ۷- النّاس ۸- النّور.

منابع و مأخذ

قرآن.

- ابن الندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق. (۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.). *الفهرست*. محقق: إبراهيم رمضان، چ دوم. بیروت - لبنان: دار المعرفة.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸ م.). *جمهره اللغة*. چ اول. بیروت: دار العلم للملايين.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ق.). *المحکم و المحيط الأعظم*. چ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق.). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول:
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. چ سوم. بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق.). *تهذیب اللغة*. چ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. چ دوم. تهران: اسلامی.
- بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن. (۱۴۰۴ هـ). *الإعجاز البياني للقرآن*. چ دوم. القاهرة: دارالمعارف.

- جرجانی، أبو القاسم حمزه بن یوسف. (۱۴۰۱ق.). *تاریخ جرجان*، تحقیق محمد عبد المعید خان. چ سوم. بیروت: عالم الکتب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). *الصحاح*، چ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله. (۱۹۴۱م.). *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*. چ دوم. بغداد: مکتبه المثنی.
- حلبی حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق.). *شمس العلوم*. چ اول. دمشق: دار الفکر.
- حیدری، محمد. (۱۳۸۱). *معجم الأفعال المتداوله*. چ اول. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- زفروق، محمود حمدی. (۱۴۲۳ق.). *الموسوعة القرآنیة المتخصصه*، القاهره: وزاره الاوقاف مصر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م.). *أساس البلاغہ*. چ اول. بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۳). *تحلیل زبان قرآن*. چ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی/موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- سید قطب، ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۵هـ.). *التصویر الفنی فی القرآن*. بیروت: دارالشروق.
- سید مرتضی. (۱۴۰۳ق.). *المالی*. به کوشش حلبی. چ اول. قم: مکتبه النجفی.
- سیوطی، ابوبکر عبد الرحمن جلال الدین. (۱۴۲۱ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. چ دوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق.). *المحیط فی اللغة*. چ اول. بیروت: عالم الکتب.
- صباغ، محمدبن لطفی. (۱۴۱۰ - ۱۹۹۰م.). *المحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر*. چ اول. بیروت. لبنان: المکتب الإسلامی.

- عبدالرئوف، حسین، مستنصر میر. (۱۳۹۱). *مطالعه‌ی قرآن به منزله‌ی اثری ادبی*. ترجمه ابولفضل حری. چ اول. تهران: نیلوفر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. چ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق.). *القاموس المحیط*. چ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چ دوم. قم: موسسه دار الهجرة.
- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۸). *بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قفطی، علی بن یوسف. (۱۴۲۴ ق.). *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*. چ اول. بیروت: المكتبة العنصریه.
- الکواز، محمد کریم و سید حسین سیدی. (۱۳۸۶ش.). *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. چ اول. تهران: سخن.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس*. چ اول. بیروت: دار الفکر.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ق.). *التمهید فی علوم القرآن*. چ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۷۳ش.). *تناسب آیات*. چ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی، اول.
- مهنا، عبد الله علی. (۱۴۱۳ق.). *لسان اللسان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.